

درپیکار

بازرئیم محمد رضاشاهی

پس از مبارزات ترمخشد دانشجویان و مردم تهران در اسفند ماه سال گذشته مبارزات عمومی مردم ایران علیه رئیس خائن و فاسد محمد رضاشاهی اوج بیشترین یافته است. فریاد اعتراض مردم در سراسر ایران بگوش میرسد. مبارزاتی که اخیراً علیه دشمنان خلق در گرفته هر چند پراکنده است ولی منحصر به یک تشوید و تشویر از مردم جامعه مانیت است. به یک شهر و دو شهر هم محدود نمیشود. دهقان و کارگر، بازاری و دانشجو و روحانی... گرد و آذربایجانی و فارسی در آن شرکت دارند. رژیم شاه با تمام وسائل اختیاقی و سانسور خویش دیگر نمیتواند بر روی آنچه که در ایران میگردد سیوین کند. او فقط ثبات رژیم، افسانه ایست که سر ایند گانش هم به آن باور دارند. در ایران خبرهای زیادیست. روزی از شیراز خبر میرسد که دانشجویان دختر و پسر این شهر در تظاهرات علیه امیر-یالیسم آمریکا با کاندوهای ارتشی و پلیسی شاه در افتاده اند. روز دیگر خبر میرسد که در تهران تظاهرات علیه امیر-یالیسم و صهیونیسم درگیر است. روز دیگر خبر اختصاص کارگران آبادان، آموزگاران و دبیران بوشهر بگوش میرسد. روزی دیگر فریاد اعتراض دانشجویان کرگان، دهقانان لرستان، کارگران صنایع مونتاز و غیره... گوش سیردگان شاه را میخراشد. رژیم شاه به همه جا تشوین میفرستد برای هر کس قدر او بکند زبان مردم را میبرد. دستهای آنها را می بندد ولی هیچیک از این تلاشها قادر به حفظ "امنیت دشمنان خلق نیست. سراسیمگی جلادان رژیم در همه جا به چشم میخورد. همه می بینند که بگوش میزند بی سابقه ای در کار است. تعداد پارذانت شدگان شش ماهه اخیر سرب چند هزار نفر زده است. توده های مردم این درند کیهان را می بینند ولی علی رغم آنچه که میفریبان میخوانند دچار ترس و وا همه نمیگردند. افزاین درند گیهای شاه را با تند بی مبارزاتی خویش پاسخ میکنند.

دشمنان خلق روزی با بریا کردن تاثر "اصلاحات" گمان میکردند که دهقانان ایران را برای همیشه فریفته اند. ولی مبارزات اخیر دهقانان گیلان علیه مالکین و ربا خواران و زاندرها، مبارزه دهقانان لرستان، دهقانان کردستان و بسیاری از نقاط دیگر کشور بخاطر خودداری از پرداخت اقساط سنگین اعلاکی که در ماجرای "اصلاحات" ارضی بسط پاره ای دهقانان فروخته شده است نشان داد که این دهقانان به نیروی ذخیره شاه مبدل نشده اند. اعتصابات کارگری کوناکونی که در برخی نقاط کشور در گرفت، از جمله اعتصابات کارگران آبادان و کارگران برخی از صنایع مونتاز، شکست توطئه ضد کارگری رژیم در در جنجال تبلیغاتی "سهم کردن کارگران در سود کارخانه ها" پشویت رسانده است. همه می بینند که آنچه نامش را انقلاب بگفته بودند، نیرنگ و ربا بود. برای آن بود که خلقهای ایران را با زهم محکمت در بند نگاه دارند.

رژیم کودتا ۱۷ سال تمام وقت داشت تا مردم را بفریبد. از کلیه وسائل ترور و خفان استفاده کرد تا دست برای هر کار که میخواهد باز بماند. بقیه درص ۳

جنبش دانشجویی و نهضت توده های

"جنبش دانشجویی بخشی از جموعه نهضت توده های است. اعتلا جنبش دانشجویان ناکزیر به اعتلا نهضت تسوده ای بطور کلی منجر خواهد شد. مانوئسه دون

مشکلات ما در مسئله دهقانی

مسئله دهقانی مهترین مسئله جامعه ما مهترین مسئله انقلاب دموکراتیک توده های است. اهمیت این مسئله از اینجا ناشی میشود که در روستای ایران آنتیمان نیروی انقلاب در حال کمون است که حرکت آن میتواند سهل آسا نام نیروها را ضد انقلاب را در مسیر خود برورد و نظام جامعه استعماری و استبدادی ایران را درهم ریزد. اهمیت مسئله دهقانی تنها مربوط به مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک نیست بلکه از انقلاب نیز نقش آن در ساختمان جامعه نوین جامعه ای فارغ از طبقات استثنای حائز اهمیت است. بدون اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و تقویت و تحکیم این اتحاد نه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین دست میدهد و نه ساختمان جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است. بیپرده نیست که حزب طبقه کارگر ایران باید توجه عمده خود را به روستای ایران به توده دهقان معطلوب دارد. آنها را با شیوه های صحیح مبارزه برانگیزد و مبارزه انقلابی و مسلحانه آنها را تا پایان به آزادی کامل توده های مردم رهبری کند. رفقای ویتنامی پس از جنگ ده ها سال جنگ توده ای بدرستی خاطر نشان می سازند که مسئله دهقانی آنتیمان مسئله ای است که "اگر آنرا حل کردید بر دبا شما است و شما دیگر مغلوب نخواهید شد".

امیرالیسم آمریکا در زمانی است که به اهمیت نیروی انقلابی عظیم دهقانان در ایران پی برده است. هم او بود که در همان نخستین سالهای پس از جنگ برای مهار کردن نیروی دهقانی، جلوگیری از اتحاد طبقه کارگر و دهقانان را و پیشگیری از انقلاب یک نوع اصلاح ارضی را در ایران پیشنهاد کرد. هدف اصلاح ارضی در نزد زمامداران آمریکا این بود که وحدت و یکپارچگی دهقانان را برهم زند. "یک طبقه روستایی با استقلال اقتصادی ثابت" ایجاد کند که کتک کاه اجتماعی و پشتیبان رژیم باشد و در نتیجه در روستای ایران "ثباتی" پیدا آورد. "اصلاح ارضی" شاه که با الهام از امیر-

یالیسم آمریکا صورت گرفت قبل از هر چیز و در درجه اول یک اقدام نو استعماری است که سلطه امیرالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا، غارت ترشهای طبیعی کشور و استثمار خلق زحمتکش را تقویت میکند و توسعه میدهد. گفتگو از جهات "مثبت" "اصلاحات ارضی" - جبهاتی که در واقع بسوسد استعمارگران است - بهیلت اینک قشری از دهقانان موفق بسط دریافت زمین شده اند. یا صحبت از اینکه در ایران در سالها اخیر نوسازیهایی هم صورت گرفته ولی... در مقایسه با کشور های دیگر ناچیز است و از این قبیله صحبت در جهت تأیید اقدامات "اصلاحی" شاه است. منتها اقداماتی نا کافسی، نیم بند که انتظار توده های مردم را بر نمیآورد.

زمانی که کشورهای سرمایه داری اروپائی شوروی و چین آسیا، آفریقا و آمریکا آتش و خون مستعمره خویش میساختند بدون شك پدیده استعمار با "جبهات مثبتی"، آنها در جهت منافع استعمارگران همراه بود. ولی هیچکس جز ریزویونیست های نوین در استعمار پدیده شرقی و مثبت سراغ نکرده است. استعمار با تمام جبهات "مثبتش" کشورهای استعمار زده را از رشد و تکامل باز داشت و آنها را در راه اسارت و بردگی انداخت. نوسازیهایی رژیم شاه از همین نوع است. تشابه نوسازیهایی بنادری مانند خارک، کشیدن راهها، و راه آهن بستن سد بر روی رودخانه ها، حتی "نوسازیهایی" مانند ایجاد دانشگاه و مدارس عالی و غیره نگاه کنید، هیچکدام از آنها نیست که شتاف سرمایه داران بیکانه مستقیم یا غیر مستقیم رابطه نداشته باشد.

مسئله دهقانی نه تنها مهترین مسئله بلکه در عین حال "دشوارترین و بعینترین مسائل است" بهر جنترین مسائل است از اینجهت که دهقانان طبقه واحدی را تشکیل نمیدهند. در درون دهقانان قشرهای کوناکونی وجود دارد که شرایط زندگی آنها با یکدیگر متفاوت است. بقیه درص ۳

نیرومند باد

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

به کنفدراسیون تا چه اندازه شدت یافته است. رژیم کودتا چندین سال است که کنفدراسیون را بعنوان دشمن سر سخت خویش میشناسد و از هیچ تشبثی برای ایراد ضربه بر کنفدراسیون باز نمی ایستد. حمله آوایش سازمان امنیت بر اعضا کنفدراسیون در اروپا، تعقیب دانشجویان ایرانی مقیم خارج پس از بازگشت به ایران، ایراد انواع اتهامات ناجوانمردانه بر کنفدراسیون، حملات "ایدئولوژیک" بر کنفدراسیون به قصد ایجاد نفوذ... و غیره وشیره نمونه هایی از تلاش رژیم برضد کنفدراسیون است.

در چنین شرایطی دفاع از کنفدراسیون وظیفه محبتی کلیه دانشجویان، کلیه عناصر دموکرات وطن پرست، کلیه احزاب و جمعیت های ضد استبدادی و ضد امپریالیستی است. بویژه دانشجویان باید بیش از پیش به تقویت کمی و کیفی کنفدراسیون همت بیکارند. هیچ دانشجوی آگاه و مبین پرستی نباید از کنفدراسیون برکنار ماند. هنوز ذخیره عظیمی از نیروی دانشجویی باقی است که باید نه فقط بعضویت بلکه به شرکت فعال در کار کنفدراسیون جلب شود. از گامیایی های مبارزات گذشته ستیان قیاس کرد که اگر همه این نیرو بحرکت آید چه تاثیر روان بخشی در مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران خواهد داشت.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته از مبارزات توده ای ملی و ضد امپریالیستی کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی دفاع کرده و خواهد کرد و در تقویت و گسترش آن کوشیده و خواهد کوشید. پیروز باد پیکار دلیرانه خلق ایران برضد رژیم ضد ملی و ضد نشاندۀ محمد رضاشاه. نیرومند باد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در طی هفته های اخیر مبارزات پر افتخاری را از پیش برد. هنگامی که رژیم محمد رضاشاه به حسین وزجر و قلمه دنا را از میهن پرستان ایران دست زد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی دلیرانه بدفاع برخاست و فریاد خلق اسیران را در جهان طنین انداز ساخت. تظاهرات پرشور دانشجویان ایرانی در عده های از شهرهای آمریکا و آلمان، اشغال کنسول - خانه های ایران، اختصاص آتش زدن عکس و مجسمه های شاه در گرد گاه عمومی، ترتیب تفرانسهای مطبوعاتی، انتشار روزنامه ها و نشریات در افتنا، رژیم کودتا با ضدا رساندن کارت های اعتراضی و ارسال آنها با ایران... و غیره وشیره بار دیگر نشان داد که کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در پیوند با خلق زحمتکش ایران است و از نیروهای انقلابی کشور ماست.

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی توانست توجه عده ای از سازمان های توده ای و محافظ دموکراتیک جهان را بمبارزات خلق ایران جلب کند و از همدردی و محطاری بسیاری از جوانان و دانشجویان عبر ایرانی برخوردار کرد. کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی سکوتی را که حکومت ایران بکمک تبلیغات دروغ و با بدل پول حتی در مطبوعات اروپا برقرار کرده بود درهم شکست.

اهمیت اقدامات اخیر کنفدراسیون بویژه از آن جهتی بر جسته میشود که رژیم محمد رضاشاه در ماههای اخیر بهر جنجا عظیم تبلیغاتی دست زده و عده تازه ای از دست آموزان خود را بعید ان فرستاده بود و انتظار بهره برداری بسیار داشت. ولی کنفدراسیون بر امیدهای شوم او پشت پا زد. از اینجا میتوان دریافت که گین نوری رژیم کودتا نسبت

پسین روز باد جنگ توده های خلق فلسطین

حزب توده ایران و انشعاب

مثل روزیونیست های وطنی مثل غریبی است که برای نجات خود از ورطه نیستی پرخس و خاشاکي شوشل میگردند کسانی که از مارکسیسم - لنینیسم آفرمانهای طبقه کارگر ایران روی گردانیده و به سازش با شاه و طبقه حاکمه تن داده اند از هر جادو ای دستاویزی میسازند برای آنکه حقانیت خود و وفاداری خود را به مارکسیسم - لنینیسم به "اثبات" برسانند سران سازمانی بنام "انقلابی" خیانت میکنند و خود را در اختیار شاه و سازمان امنیت میگذارند روزیونیست ها آنها را بحساب مارکسیست - لنینیست بودن خود میگردانند آنها سده تولد لنین بزرگ را بهانه قرار میدهند برای آنکه در باره "لنین را بنشاسید و لنینیسم را بیاورید" داد سخن دهند و اینگونه وانمود سازند که گويا بر اساس تعلیمات لنین عمل میکنند ! آنها از احزاب روزیونیستی می طلبند که بمناسبتینجا سالگی حزب کمونیست ایران برای آنها تیریک بفرستند و آنگاه این تیریکان را با آب و ناپ تمام بیخ خلاقی میکشند تا خود را وارث حزب کمونیست ایران بشمار آورند .

انشعاب در حزب توده ایران نیز از همین مقله است روزیونیست ها بر آنند که در حزب توده ایران دو بار انشعاب صورت گرفته و هر دو بار کار انشعابین به خیانت و همکاری با دستگاه حاکمه کشیده است بیکار انشعاب خلیل ملکی از راست و بار دوم انشعاب "مافوقیست ها" از چپ و در این میان آنکس که در مواضع مارکسیسم - لنینیسم باقی مانده گویا همین گروه ورشکسته سازشکاری است که با استفاده از وسائل و امکانات پیشمار که در اختیار دارد با بوق و کرنا میخواهد خود را به پشاه دامنه دهنده حزب توده ایران جا بزند آنها در گذشته پارها این مطلب را عنوان کرده اند اکنون نیز مستمسکی بدست آورده اند تا دوباره این فسانه را از سر بگیرند آیا این نظر روزیونیست ها در انطباق با واقعیت است نه به پیروی و نه در اینکه در حزب توده ایران دو بار انشعاب روی داده تردیدی نیست ولی هر دو بار انشعاب از راست صورت گرفته است : انشعاب خلیل ملکی در ۱۳۲۶ و انشعاب گروه سازشکاری که هم اکنون خود را کمیته مرکزی حزب توده ایران میخوانند .

برای توضیح قبلا باید دید انشعاب چیست و انشعابگر کیست انشعاب برهم زدن وحدت حزب است ابتدا در زمینه ایدئولوژیک و سیاسی که هرگاه نامنه وسیعی بخود بگیرد انشعاب در عرصه سازمانی را نیز اجتناب ناپذیر میگردد .

وحدت حزب پرولتاریا در وحدت اندیشه و عمل آن تجلی میکند ؛ وحدت اندیشه یعنی ایمان و وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست و خط مشی انقلابی که بر اساس آن و در انطباق با شرایط مشخص تنظیم میگردد . وحدت اندیشه یعنی وحدت در زمینه ایدئولوژیک و وحدت در زمینه سیاست و وحدت عمل بمعنی آنست که حزب در مبارزه انقلابی خود همیشه یکپارچه و مانند تن واحدی عمل میکند و همین امر امکان میدهد که مبارزه اش شمشیر و با موفقیت ترین باشد .

مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مافوقیست در برنامه حزب پایه تئوریک و سیاسی و متحزب - انتظامی کارگزار است بدون چنین وحدتی سازمانی نمیتواند وجود داشته باشد بدون چنین وحدتی سخن از وحدت عمل سخنی بیهوده است اگر وحدت اندیشه وفاداری و ایمان به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی مبتنی بر آنست در این صورت آنکه در حزب از مارکسیسم - لنینیسم روی میگرداند و سیاستی سازشکارانه در پیش میگیرد انشعابگر است ولو آنکه در یک لحظه معین تاریخی اکثریت هم از آن او باشد - بعرض آنکه به اصول مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مافوقیست وفادار باقی ماند و خط مشی و سیاستی انقلابی در پیش میگیرد وفادار به وحدت طبقه کارگر است ولو آنکه در آغاز اقلیت ناچیزی پیش نباشد نمونه لنین و انترناسیونال دوم بسیار آموزنده است .

موقی که احزاب انترناسیونال دوم در اکثریت قریب به اتفاق خود از مارکسیسم انحراف جستند و سیاست سازش با پرولتاری و سیاست شونیستی را در پیش گرفتند تنها لنین و پلشوی

بیکها به مارکسیسم وفادار ماندند و لنین بناچار با گروه کوچکی از انترناسیونال جدا شد و علیه روزیونیسم و اپورتونیسم - انترناسیونال مبارزه برخاست و بعدا انترناسیونال کمونیست را پایه گذاشت روشن است که انشعابگر در واقع احزاب - تنرنا - سونال دوم بودند که به مارکسیسم خیانت کردند و به سازش با بورژوازی تن در دادند تنها لنین و پلشویکیا بطوری گیر نروضع وحدت انقلابی پرولتاریا باقی ماندند و از آن دفاع کردند در مسالهای شصت و نهم بیستم تاریخ بار دیگر تکرار شد اکثریت احزاب کمونیست و کارگری از مارکسیسم - لنینیسم روی گردانیدند و به سازش با امپریالیسم و ارتجاع گراشیدند نسبت انشعابگر برانزده آنها است و نه برانزده احزاب سازشکار و عناصری که به مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی وفادار مانده اند بنابراین روزیونیسم و اپورتونیسم پایه تئوریک و سیاسی انشعاب است و انشعاب خود تجلی انحراف ایدئولوژیک و سیاسی در زمینه سازمانی است .

اگر مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی پرولتاریائی را به شاهراهی تشبیه کنیم که به سوسیالیسم و کمونیسم میانجامد در این صورت کسانی که این طریق را می پیمایند همواره طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش بسوی تحقق آرمانهای طبقه کارگر روانند . هراتس که از این شاهراه دور افتد راه را از دست در پیش گیرد انشعابگراست بعبارت دیگر انشعابگر کسی است که علیه مارکسیسم - لنینیسم بر میخیزد انشعابگر کسی است که حزب انقلابی پرولتاریا را به حزب بورژوازی رفرومیستی تبدیل میکند انشعابگر کسی است که از پرولتاریا توده های زحمتکش جدا می شود و از تحقق آرمانهای وادی آنها روی برمی تابد .

مارگه شته بر اساس مدارک و اسناد انگار ناپذیر نشان داد ایم که چگونه اکثریت احزاب کمونیست و در رأس آنها حزب کمونیست اتحاد شوروی در مراد اپورتونیسم و روزیونیسم فرو رفته اند نشان دادیم چگونه حزب توده ایران در جای پای روزیونیست های اتحاد شوروی گام گذارد بنا بر این انشعابگر روزیونیست های حزب توده ایران هستند کسی که از مارکسیسم - لنینیسم و از سیاست انقلابی دست کشیده اند نه ما که به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مافوقیست وحدت انقلابی پرولتاریائی ایران وفادار مانده ایم .

انشعاب روزیونیست ها مانند انشعاب خلیل ملکی از راست است در ۱۳۲۶ خلیل ملکی و یارانش حزب توده ایران را که در آن موقع مارکسیسم - لنینیسم وانتر - ناسیونالیسم پرولتاری فرار داشت از راست مورد حمله قرار میدادند در دو سه خلیل ملکی و یارانش پس از مدت ها فعالیت انشعابی گرانه در درون حزب علیه ایدئولوژی و سیاست آن سازمان به انشعاب دست زدند و از حزب جدا شدند سرنوشت خلیل ملکی که بعدا بیک عنصر سرخست ضد کمونیست تبدیل شد راه همکاری با شاه و طبقه حاکمه ایران را در پیش گرفت بر همه روشن است اکنون بار دیگر تاریخ تکرار میشود بار دیگر گروهی از درون حزب توده ایران و این بار با شدت و دامنه بیشتر براه روزیونیسم و اپورتونیسم رفته و از حزب انشعاب کرده اند ؟ آنها حزب توده ایران را بیک حزب رفرومیستی و سازشکار تبدیل نموده اند در اردوی احزاب روزیونیست جای دارند که حزب روزیونیست شوروی در رأس آنها است و ماهیت حزب شوروی در نتیجه سیاست همکاری در صحنه بین - المللی با امپریالیسم آمریکا و با ارتجاع امروز زبازند خاص و عام است و مردم همین ما ثمرات این سیاست همکاری را با شاه و طبقه حاکمه با پوست و گوشت خود حس میکند گروه روزیونیست حزب توده ایران تبعیت گورگروانه از رهبران حزب و دولت شوروی و تسلیم در بیست به مقاصد و مطامع آنها را بجسای انترناسیونالیسم پرولتاری نشانده است اگر این انشعاب از راست نیست پس چیست .

روزیونیست های انشعابگر حزب توده ایران به وفاداران مارکسیسم - لنینیسم و سیاست انقلابی برجست " انشعاب از چپ" میزند برای آنکه انشعاب از موضع راست خود را از انظار و از مان بپوشانند ؟ ادعای انشعاب در درو حزب بیکار از راست و بیکار از چپ را به پیش میکشند تا خود را

ادامه دهنده حزب توده ایران بنمایانند اما یقین آنها از این شعبده هم غریبی نخواهند بست آنها بهمان راهی رفته و سیروند که خلیل ملکی و یارانش رفتند و سرنوشتی جز سرنوشت خلیل ملکی و یارانش در انتظار آنها نیست و نمیتواند باشد .

طرح راجز - بقیه از ص ۴ و روزیونیسم شوروی نیست بر آنها بکار او که هیچ گونه مناسبتی جز خصومت با خلق ندارد و از شهوت جهانخواهی گورشد است نمیتوانست توده های پیکارجوی عرب و نهضت نجات بخش فلسطین را ببیند و از آنها سخنی بر زبان بیاورد او فقط دلخواخته خود و حریف امریکائین بود چندی بعد در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷) این دو دستیار از شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای گذراندند که تضمین کننده موجودیت اسرائیل این سبیل امپریالیسم است و خلق های عرب را به تسلیم ن لیلانه به صهیونیسم میکشاند .

قطعنامه ۲۴ نوامبر مورد نفرت خلق های عرب قرار گرفت و کلیه سازمان های مقاومت فلسطین و همچنین جبهه نجات بخش فلسطین مخالفت خود را با قطعنامه ای که ترک مقاومت در برابر اسرائیل را توصیه میکرد اعلام داشتند خلق فلسطین به پشتیبانی همه خلق های عرب و همه مردم شرق جهان به جنگ توده ای با اهلزنان اسرائیلی ادامه داد و هر روز به پیروی های بزرگ ناآل آمد بعرض وضعیت اسرائیل دروا خلق های عرب هر روز ضعیف تر و ضربه پذیر تر میشود همین امر است که امپریالیست ها و روزیونیست ها را به نشوین انداخته به توطئه حسازه ای تحت نام طرح " راجز" واداشته است .

طرح " راجز" وجود دولت اسرائیل این سبیل امپریالیسم را تثبیت میکند تجاوز اهلزنان اسرائیل را زبیده می گردن تجاوز کار و تجاوز دیده را در عرض هم قرار میدهد و آنکه زمینه تسلیم اعراب را به صهیونیسم فراهم آورد سه مساه خارکة جنگ توصیه میکند طرح " راجز" از لحاظ تسلیم فلسطینی و تشویق تجاوز به قرار داد منویخ شبیه است آن عد از دولت های عربی که بقبول این طرح رضایت نمیدهند تحت فشار سوسیال امپریالیسم شوروی قرار گرفته اند .

هم اکنون سبازان شوروی و امریکائی بنا بموافقت دولت مصر برای " نظارت" در اجرای طرح " راجز" در مرز مصر و اسرائیل مستقر میشوند .

استقرار آنها گواه روشنی بر سازش امپریالیسم آمریکا با روزیونیسم شوروی و علامت شویی برای استقلال کشور مصر قوا مت ضد صهیونیستی است همه مردم جهان و بویژه مسلمانان افریقا ماجرای ناثر انگیز گوی کین شسا را بخاطر دارند بخاطر دارند که لوموبا قهرمان گنگو بدستیاری ارتش منظر سازمان ملل از پای درآمد و استقلال نوحاسته گنگو در سایه سرنیزه ارتش مذکور پایمال شد این درس گرانبهائی براری همه خلق های جهان است .

خطر بزرگی نهضت نجات بخش فلسطین و نهضت ضد امپریالیستی همه خلق های عرب را تهدید میکند خطر سری که از سازش امپریالیسم و صهیونیسم با روزیونیسم سرچشمه میگردد و اینک بصورت طرح " راجز" تجسم یافته است اما آگاهی سیاسی تشکل و بسیج نظامی خلق های عرب و بویژه خلق فلسطین بچنان درجه ای از رشد رسیده که برای مفا بله با هر خطر آماجی کین یافته است طرح " راجز" نیز سلما به هشیاری بیشتر اعراب کمک خواهد کرد طرح " راجز" از نخستین روز در نزد توده های عرب رسوا شد و همه سازمان های مقاومت فلسطینی ظم نسخ بر آن کشیدند طرح " راجز" اگر برخی از دولت های عرب را در مبارزه مسلحانه بر ضد تجاوزکاران صهیونیست سست گردانید بعرض موجودیتشید حملات دلیرانه یارترین های فلسطینی شده است برای خلق های زنجیده و زجر کشیده و خفت دیده عرب آتشرس وجود ندارد فقط با سرکوب امپریالیسم و صهیونیسم میتوان در خاورمیانه صلح برقرار کرد بیکار در خاورمیانه بیایسان نرسیده بلکه مرحله عالی تری را آغاز کرده است .

گسترش و پیروزی انقلاب و استیلا وجود حزب انقلابی پرولتاری است

در بیابانها ... بقای از ۱ هزاران هزار دروغ گشت . در این اواخر برای گواهی حقایق نشان افراد خود فروخته چیدی را برای دروغ پراگنی کوه کرد . ولی مردم ایران این دروغ ها را شنیدند و هرگز باور نکردند . قدرت مردم نسبت به رژیم کودتا بدبینی آنها نسبت به آنچه گفته میشود و تبلیغ میکرد هیچگاه به اندازه امروز نبوده است .

حال که این دستگاه فاشیستی تمام توطئه های دروغش را نقش بر آب بی بند چاره ای نمی باید مگر اینکه بر دامنش خویش بیفزاید . در منشی رژیم نشانه ثبات وی نیست . نشانه ترس مرگ است . نشانه آنست که میازات مردم اوج گرفته و بانگ اعتراض توده ها خاموش شدنی نیست . سر مقاله نویس اطلاعات حق دارد که در مقاله خود مربوط به ربودن هواپیما توسط سه جوان ضد رژیم مینویسد : " ما همه میدانیم که این امنیت (منظور امنیت رژیم است - توفان) با چه خون دل و چه شفت و مراعاتی نصیب ... شده است ... اگر در پایداری آن غفلت شود یکشنبه ممکن است در زها (ل) در آن راه یابند " . وی در همین مقاله ربودن هواپیما را برای رژیم " غیر قابل هضم و هشدار دهنده " نامیده و هشدار داده است که این امر " مهم تر از یک راهزنی هوایی است که در این اواخر متداول شده است " .

چندی پیش کفر انرسمی را به کاران امریکائی در ایران برقرار کردید . تشکیل این کفر انرسمی موجب اعتراض مردم ایران را برانگیخت . مردم ایران به این اعتراض میگردند که کشورشان روز بروز مورد غارت بیشتر امپریالیست ها قرار میگیرد . به این اعتراض میگردند که شاه به خیال عبی رهائی از مشکلات روز افزون اقتصاد پیش خاطر جبران ورشکستگی سیاست اقتصاد پیش خاطر منافع امپریالیست ها چوب بدست گرفته تمام منابع ثروت ملی ایران را به حراج گذاشته است . بدنبال این اعتراضات عده زیادی را دستگیر کردند . روحانی میهن پرست آقای محمد رضا سعیدی خراسانی را پس از ۱۵ روز شکنجه بغل رسانند . مهد حسن نیک دادوی را نیز بهمین مناسبت دستگیر کردند و در زیر شکنجه از پای در آورند . یک دانشجوی دختر نیز در حمله کمانده های شاه به تظاهرات دانشجویان شیراز که بهمین مناسبت برگزار گردیده بود . به شهادت رسید . عده دیگری نیز به شهادت رسیده اند بدون اینکه لاف نامشان اعلان کرد . عده زیادی نیز اخیرا در دادگاههای سر بسته نظامی بدون اینکه خبرش هم در مطبوعات سازمان امنیت درج شود به مجازات های شدید و اعدام محکوم شده اند . از آن جمله اند آقایان کلانتر و منتظری و ابو روحانی دیگر . عده ای نیز سرب نیست شده اند . در این اواخر میرضان شامی نیز از چهل نفر بانه " مبارزه با اعتیاد مواد مخدر " به دار آویخته اند . که میدانند که گناه واقعی آنها چه بوده است آنچه مسلم است اعدام این کسان بخاطر مبارزه با اعتیاد مواد مخدر نیست . زیرا همین شاه و خاندانش بزرگترین اشاعه دهنده مواد مخدر در ایران میباشد . مگر همین اشرف پهلوی نبود که چند سال پیش با یک چمدان هروئین در فرودگاه سویس بازداشت کردید ؟ مگر همین ابوالحسن دیباخویش آوند عزیز فرج دیبا نیست که اکنون بخاطر قاچاق مواد مخدر در انگلستان دستگیر شده است . مگر همین عوامل دیبا در برلن غربی - همانهایی که هنگام مسافرت شاه به برلن غربی با چاق و چاقو بجان تظاهر کنندگان علیه وی افتادند - نبودند که در ماجرائی مربوط به این قبیل معاملات بدست رقیبان خود مشروب شدند و یک نفرشان نیز کشته شد ؟ پس در زیر کاس " اعدام حاملین هروئین و تریاک " نیم کاسه ای وجود دارد .

موج مبارزات مردم ایران به خارج از کشور هم سرایت کرده است . چندی پیش دانشجویان ایرانی در آنفرا تاسکو کسولگری ایران در این شهر و دانشجویان ایرانی در آلمان کسولگری شاه در مونیخ را بعنوان اعتراض عملیات ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم به اشغال خود در آورند . این اقدامات که تحت رهبری کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی انجام میگرفت با موفقیت تمام توأم بود و بعضی دیگر به گوی رژیم شاه انداخت .

مبارزات مردم ایران در داخل و خارج کشور رژیم شامرا

مشکلات مادم رسته دهقانی ... بقای از ۱ در نتیجه دهقانان دارای منافع واحد و یکسانی نیستند اگرچه همه آنها در مبارزه با مالکیت بزرگ مبارزه با مقامات دولتی و امپریا - لیسم پشتیبان آنها منافع مشترکی دارند . باغافه دهقانان به عقب مانده ترین طبقات قشرهای جامعه تعلق دارند . به عادات و آداب و رسوم سنتی خود وابسته اند عادات و رسوم که در همه جا مشابه نیست . از اینرو سیاستی که در قبال دهقانان باید اتخاذ شود برخوردی که باید انقلابیون با دهقانان داشته باشند بررسی و تعمق و دقت و مراقبت فراوان لازم دارد .

برای انقلابیون ایران مسئله دهقانی از اینهم دشوار تر و بغرنجتر است . نخست برای آنکه هیچگاه در میان دهقانان زندگی نکردیم آنها آمیزش نداشته اند و در نتیجه روستای ایران را جز در خطوط کلی آن نمی شناسند . البته این به آن معنی نیست که حزب طبقه کارگر ایران به دهقانان توجه نداشته است . برعکس حزب توده ایران در نخستین سالهای پس از شهریور کار تبلیغی و سازمانی را در میان دهقانان آغاز نمود و توانست دهقانان را متشکل سازد و علیه مالکین مبارزه بکشد از اینراه امتیازاتی برای دهقانان بدست آورد که همه آنها پس از ناکامی نهضت آذربایجان و کردستان و پس از زکوتای ۲۸ مرداد از دست رفت . اما مسئله اساسی در اینجا است که کونیست ها در آن زمان در مورد دهقانان آن دیدی را نداشتند که اکنون دارند . آنطور در باره آنها نمی اندیشیدند که امروز می اندیشند ؛ آنها هدف جنگ توده ای را که دهقانان نیروی عده آنها در برابر خود قرار داده بودند ، اصولا در روشنی از مبارزه قهر آمیز ندانستند . حداکثر نمونه انقلاب اکسبر را سرشقی قرار میدادند . بدیهی است برخورد آنها نیز بد دهقانان نمیتوانست جز آنچه که بود باشد . برخورد سطحی گنگاهی بدون مطالعه بدون نقشه .

اگر شناخت ما از روستای ایران عمیق نیست معذکایک تنگه مسلم است و آن اینکه در روستای ایران شیوه تولید مسلط شیوه تولید نیمه فئودالی است ، مالکیت بزرگ ارضی و مناسبات ارباب - رعیتی کربانگیر اکثریت عظیم دهقانان میهن ما است . اصلاحات ارضی " رژیم با تمام نتایجی که بر آن مترتب گردیده نتوانسته است سلطه شیوه تولید نیمه فئودالی را از روستای ایران براندازد .

اما این نکته مسلم یعنی سلطه شیوه تولید فئودالی در ایران ، که لااقل تاریخ پنجاه ساله اخیر ایران گواهداتی بر آنست و همه اسامی مالکین فئودالی مانند کسب ، بانا - نقلیج (که به اندازه شور سویس ملک داشت) ملک مدنی ، علم ، دولقاربا و از همه کلا ترمخود شاه را شنیده اند اخیرا از جانب پژوهندگانی که گویا با مارکسیسم آشنائی دارند ، به بهانه اینکه مارکس در تکامل جوامع کشورهای آسیا از شیوه تولید آسیائی سخن بیان آورده نفي میشود . در نظر آنها " اصلاحات ارضی " شاه نمیتوانسته است آنچه را که نبوده نابود سازد . این پژوهندگان که با یک گردش قلم بر روی شیوه تولید فئودالی در ایران خط قرمز میکشند بجای آنکه در کار مسائل انقلاب ایران روشنی ایجاد کنند به تشویش افکاری می پردازند و آنها را از مسائل مهم منحرف ساخته به بحثهای بیپوده وی سرانجام متوجه میسازند . در ایران نه شیوه تولید فئودالی در زمره " اوام و باطنی است و نه خط مشی که مارکسیست - لنینیست ها بر اساس آن تنظیم کرده اند ساختگی و دورا تو

به سراسیمگی انداخته است . مبارزات مردم ایران علیه شاه بسیار امید بخش است . باید امید داشت که این مبارزات به مرحله " نوبی به مرحله " مقاومت قهر آمیز به مرحله جنگ توده ای علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی بینجامد . به مرحله ای میسرانجام همه " شورهای منطقه توفانهاست . برای رسیدن به این مرحله نین ناگزیر بایستی حزب طبقه کارگر را احیاء کرد ، که با دهقانان متحد شود ، تمام نیروها و طبقات ملی و دموکراتیک را به گرد این اتحاد گرد آورد ، رهبری مبارزات را بر عهده گیر و تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی در ایران را برای همیشه براندازد .

است ، خیانت عناصر رزنی مانند پارساناز و نیکخواهد و یکران باین علت نیست که خود غلط بود آنچه می پنداشتند ، خیانت آنها بعلت برخورد با واقعیت که گویا با افکار و عقاید پیشین آنها نمیخواند نیست برعکس خیانت و تسلیم آنها به رژیم شاه موجب گردید که آنها واقعیت را تحریف کنند و آنرا آنطور بگویند و بنویسند که سازمان امنیت خواهان آنست .

در حال نخستین دشواری کارها اینست که دید روشنی از روستای ایران و از دهقانان ایران نداریم . بر روی این دشواری دشواری تازه ای گره میخورد ، آنست که از " اصلاحات ارضی " رژیم ، تبلیغات رژیم شاه کشیده می - کشند هیچگونه جزئی بر اصلاحات ارضی نیفتد تا در سایه آن بتوان دقیق به نتایج حاصل از آن پی برد ، میگویند همه را در کیچی و سردرگمی نگاه دارند تا کسی از حقیقت کار سردر نیآورد . از آثار ارفامی که از طرف مقامات رسمی و غیر رسمی دولت ایران انتشار می یابد هیچیک با دیدی نمیخواند فحاهم و عبارات قوانین مصوبات و بیانات مسئولین امرچنان پیچیده و در هم است که جز ابهام و سردرگمی از آنها نمیآید . اما دستکهای تبلیغاتی شاه پیوسته به تکرار این نکته می پردازند که مناسبات ارباب - رعیتی از روستای ایران برافاده و دهقان ایرانی از قیود قرون وسطائی رهائی یافته است در حالی که همه چیز برخلاف این ادعا شهادت میدهد . معذکایک ناروشن " اصلاحات ارضی " بدون شک مشکل شناخت ما را از روستای ایران بازهم بیشتر میسازد .

مشکل سوم مسئله دهقانی در ایران از اینجا ناشی میشود که رژیم کودتا برای جلوگیری از ورود عناصر و سازمان های انقلابی بدسات کپولگری از تشکل و مبارزه دهقانان به یک سلسله تدابیری دست زده است . رژیم کودتا از تمام تاثیر مساعد " اصلاحات ارضی " در وضع دهقانان باز عدم رضایت شدید آنان از آمادگی آنان برای مبارزه بیش از هرکس و هر مقام دیگری آگاه است و لذا برای نظارت دهقانان و نیروهای انقلابی به ایجاد سازمانهای گوناگونی مانند سپاه دانش سپاه بهداشت سپاه عمران سپاه هیات دیگر دست زده است که بنظر گویا باید بیسواسی را از روستای ایران براندازند دهقانان را در کارگشت زرع کمک دهند ، بیماریهای بیمسار آنها را درمان کنند ... ولی اعزام این سپاهیان که همه قیلا یک دوره تعلیمات نظامی می بینند در واقع برای آنست که رژیم با دست و باواسطه آنها دهات ایران را زیر کنترل خود قرار دهد و " ثبات " و " آرامش " لازم برای حفظ رژیم و غارتگری امیر - یالیست ها را تأمین نماید . اما آیا این اقدامات ، رژیم را از نابودی رهائی خواهد بخشید ؟ آیا مانع از آن خواهد بود که در سایه کانون جنایت ، خیانت و فساد سرنوشت کرد و امپریا - لیست ها از میهن ما رانده شوند و خلق های ایران آزادی خویش را بدست آورند ؟

سازمان ما اطمینان دارد که هیچ اقدام رژیم قادر نیست در برابر انگار انقلابی در میان توده های زحمتکش و آزادی طلب دهقانان سد غیر قابل عبوری ایجاد کند و مانع از آن گردد که توده های دهقانی متشکل گردند و مبارزه انقلابی برخیزند - سازمان ما اطمینان دارد که بر همه مشکلاتی که ما اکنون با آنها روبرو هستیم میتوان غلبه کرد . هیچ مشکلی در راه انقلاب نیست که مارکسیست - لنینیست ها نتوانند آنرا از سر راه خود بردارند . رفیق مائوتسه دون بدرستی میآموزد :

" هم نیروهای ارتجاعی و هم ما هر دو با دشواریها و مشکلاتی روبرو هستیم . مشکلات نیروهای ارتجاعی بر طرف نشدنی است زیرا آنها نیروهای هستند در شرف و آل و آینده ای در پیش ندارند . ولی مشکلات ما رفیع شدنی است زیرا ما هم نیروهای نو و رشید یابنده ایچ آینده ای درخشان در برابر ما است " .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ ITALY

مرك و ننگ برا امپریالیسم امریکای

طرح راجرز

روزنامه "توقان" در نخستین شماره خود، مقارن تهاجم اسرائیل بر کشورهای عربی، چنین نوشت:

"امپریالیست ها تحفه مستانه زدند که در خاورمیانه د تخریبات خود بر ضد نهضت ملی خلق های عربی به پیروی نائل آمده اند. روزیونیسیت ها لیکند رفتن پرلپ آورند که حوادث اخیر دستاویز بند و بستهای آنان با امپریالیست ها گردیده است. این دو دسته دشمن آزادی خلق های جهان بیک سان کونه نظراند پیکار در خاورمیانه پایان نرسیده بلکه مرحله عالیتری را آغاز کرده است. . . خلق های عرب روز بروز بیشتر در می یابند که راه مبارزه قطعی و ظفر بخش بر علیه امپریالیست ها و کماندگان آنها راهی است که خلق چین، خلق ویتنام، خلق الجزیره و نظایر آنها پیروند. اکنون بیش از سه سال از آن تاریخ میگذرد و واقعیات الحسناک ناپدید نشان میدهند که پیروزی رشد یابنده و ظفر بخش در جانب خلق های عرب است نه در جانب اسرائیل و نه حامیان امپریالیست او. پیروزی خلق های عرب در پیکار مسلحانه آنهاست نه در سازش روزیونیسیت ها با امپریالیست ها.

اکنون کلیه سازمان های مقاومت خلق فلسطین توسعه و تحکیم یافته اند، اتحاد آنها تحقق پذیرفته و جنبه نهجاست بخش فلسطین به استواری بیسابقه ای نائل آمده است. آگاهی خلق های عرب و عزم آنها بر نبرد مسلحانه با صهیونیسم و امپریالیسم اوج گرفته است. پشتیبانی خلق های جهان از مبارزه خلق های عرب گسترده تر و واضح تر از همیشه است. اینکه زمانه امان مرتجع و یا متزلزل عرب به لطف و غشوی امپریالیسم آمریکا و روزیونیسیت شوروی روی آورند نشانده تشدید مبارزه ملی و طبقاتی است. حال آنکه در تاریخ شرکت فعال و روز افزون توده ها در عرصه نبرد، درکیطا ارتجعی نمیتواند به همکاری با خلق نظاهرکنند و طبقات بنیادینی و متزلزل نمیتوانند در رأس نهضت قرار گیرند. این امر دلیل آنست که نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق های عرب نضج و قوام یافته و اوضاعی برتر شده است.

اکنون سازش امپریالیسم آمریکا با روزیونیسیت شوروی نیز بدوجه جدیدی رسیده و از پرده بدر افتاده است. طرح "راجرز" که بعنوان طرح آمریکا بیان آورده شده و مورد تأیید شوروی است در واقع ثمره سه سال دسیسه کاری ایمن دو دشمن بزرگه خلق های جهان است: در ایامی که اسرائیل در تدارک خلق بر کشورهای عربی بود سفیر شوروی شهبنگام به پیروی از سفیر آمریکا بدیدار جمال عبدالناصر شتافت تا او را از پیشدستی بر دشمن و از پیشگیری تجاوز برحذر دارد. سفیر شوروی گستاخانه بعنوان دستیار صهیونیسم و امپریالیسم عمل کرد. سپس کاسیگین نخست وزیر شوروی، به قصد بهره برداری از این دستیاری با آمریکا رفت و با سرکردگان امپریالیسم آمریکا به سوداگری سیاسی پرداخت. اظهارات یکی از سناتورهای آمریکا (مانسفیلد) درباره اسرار ملاقات کاسیگین - جانسن بهترین نماینده توطئه این دو زاندارم جهانی بر ضد خلق های عرب است. سناتوریند گویند: "آنیبه بطور خصوصی مورد بحث قرار گرفته بهتر است که بیشتر دولت شوروی در جلوی مردم اظهار داشته است. از این بعد امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها دستگاه سازمان ملل را برای ترمز کردن نبرد توده های عرب بکار انداختند. نخست وزیر شوروی پس از بازگشت از آمریکا در فرانسه یکی از خبرنگاران گفت: برقراری صلح در خاورمیانه "مسئله و ضرورتا کار سازمان ملل است". این سرکرده روزیونیسیت های شوروی با اظهار خود در واقع از خلق های عرب در سرکوب تجساز و حفظ استقلال و بدست گرفتن سرنوشته خویش "سلبصلاحت کرد" و حواست قبیعی بنام "سازمان ملل" که چیز دیگری بجز میانشرو کارگزار و آلت امپریالیسم آمریکا بقیه درص ۲

در خلیج فارس

محمد رضا شاه در اینجا به پیمان نو استعماری ستبو و پیمان نظامی ایران و آمریکا اشاره میکند که در پیمان اخیر اشغال خاک ایران از طرف امپریالیسم آمریکا "بنیاد دعوت دولت ایران" پیشبینی شده است. منظور وی روشن است: وی میگوید که امپریالیسم انگلستان باید روش استعماری را بجای روش استعماری بپذیرد. انگلستان باید تشریفات تخلیه صوری جزایر و سواحل خلیج را انجام دهد، امارت نشینان خلیج باید فدراسیون خود را "در نهایت استقلال" با میانشرو محمد رضا شاه بوجود آورند و آنگاه اگر سازمان های نظامی و پلیسی جدید آنها قادر به سرکوب نهضت های ملی و ضد استعماری نباشند "رسا" و طبق "پیمان های دفاعی از امپریالیسم انگلستان و "یاد یگان" (یعنی امپریالیسم آمریکا) برای اشغال نظامی "دعوت" بعمل آورند. بنظر محمد رضا شاه آرایش اینگونه محنه ها و استفاده از پوشش سازمان ملل - که جز آلتی در دست آمریکا و شوروی نیست - برای فریب خلق ها کافی است.

اظهارات محمد رضا شاه تفسیری از نقشه های امپریالیستی در خلیج فارس است. اما در سالیهای اخیر مدعیان تازه ای از خلیج فارس سر برآورده اند: تزارهای جدید کومین - اینان که سیاست دیرینه امپریالیسم تزاری را تعقیب میکنند و بتقلید امپریالیسم آمریکا برای ارتاب خلق ها ناوگان جنگی به مدیترانه و سایر دریاها میفرستند از گذرگاه مهم دریائی و ثروت های عظیم خلیج فارس غافل نشده اند. اینان با رژیم هائی نظیر رژیم محمد رضا شاه عهد موثقی می بندند، دولت های عربی را تطمیع میکنند، به نهضت های ملی و ضد امپریالیستی گوشه میفرشند، با همه روش منافقانه دارند، امروز با یک طرف وفرا با طرف دیگر در تهنائی اند. با امپریالیست ها بهرگونه سازش یلید و خیانتکارانه دست میزنند تا با این حربه ها مغانی در میان راهزنان امپریالیست خلیج فارس داشته باشند. مدعیان اینان با دستاویز امپریالیست ها پیوند می یابند و اوضاع سیاسی خلیج فارس را بغرنج تر می کنند. اما خلق های خاورمیانه راه نجات خویش را از اسارت امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها بدرستی دریافته اند. این همان است که نهضت نجات بخش فلسطین و جنبه نجات بخش رفا میسوپتامیه را هدایت کند و ای بر ضد دشمنان خلق .

افزایش سرمایه های خارجی در کشورهای رویزیونیستی

از ۱۹۶۶ تا بهمدکپانی فیصله شوروی مشغول ساختمان کارخانه ای است که سالی ۶۰۰ هزار اتومبیل تولید کند. فیات در کشورهای دیگر رویزیونیستی نیز کارخانه سه میسازد: در لهستان با تولید سالیانه ۷۰ هزار اتومبیل، در بلغارستان با تولید سالیانه ۱۰ هزار اتومبیل، در یوگوسلاوی با تولید سالیانه ۲۰۰ هزار اتومبیل، همچنین در رومانی، بلغارستان و حتی چک اسلواکی که در آنجا با اتومبیل های اشکودا رقابت میکند. کمپانی رنسو (فرانسوی) شعبه های مونتاژ خود را در رومانی (برای ۱۴ هزار اتومبیل) و در یوگوسلاوی (برای ۵۰۰۰ اتومبیل) و در بلغارستان (برای ۲۵۰۰ اتومبیل) دایر کرده است. کمپانی های هوندا و تسویوتا در چک اسلواکی فعالیت دارند. مذاکراتی در جریان است که تراست های اتومبیل ساز آلمان غربی (مرسدس بنز و فولکس واگن) در جمهوری دموکراتیک آلمان مستقر شوند. سوئد در سال ۱۹۶۶ کارخانه کبریت سازی با تولید سالیانه ۱ میلیون صندوق کبریت در شوروی خواهد ساخت. امروزه بنا بر نوشته روزنامه تسرو در ارگان اتحادیه های کارگری شوروی در تمام منطقه قمره قشند قطعی کرده در بازار سیاه بدست می آید.

خلیج فارس یکی از مراکز فتنه انگیزی امپریالیست هادر خاورمیانه است. امپریالیست های آمریکائی میکوشند پیکاهای خویش را در این سامان تحکیم کنند. پیش از پیش در سواضع امپریالیسم فزونت انگلستان مستقر گردند، ثروت های طبیعی بی کران خلیج را پیش از پیش تصرف در آورند و تصدیبیرجید بی در سرکوب نهضت های انقلابی کرانه های خلیج بگازیند. این عده مطلب است. برخوردهای تلخ و شیرین امپریالیسم آمریکا و انگلستان با یکدیگر، رقابت محمد رضا شاه و ملک فیصل و سایر خواجه نشان آنها که "همگی سیرآستان دارند" در صحنه - سازبهای رنگارنگ فریبنده نظیر فراندن در بحرین، "استقلال بحرین"، فدراسیون امارت نشین های خلیج، "کلا" در برابرمون این مطلب عده دور میزند و تابعی از آن است. چند سال پیش که صحبت تخلیه خلیج فارس از قسوی انگلستان پیش آمد محمد رضا شاه از بیم اینکه او را تیم بگازند استغاثه بر آورد که انگلستان نباید پیش از آنکه نیروی دیگری جانشین او شود خلیج فارس را ترک گوید و "خلاه" ایجاد کند. ولی "دیر زمانی برنیامد که محمد رضا شاه با نقشه ای که میبایست اجرا شود آشنا شد و امروز او نیز فریاد بر میدارد که قوی انگلستان باید خلیج فارس را ترک گوید. او دانسته است که امپریالیست ها در اثر انقلابات و مبارزات خلق ها به شیوه های نوین استعمار روی آورده اند و میکوشند که حکومت های پوشالی نظیر حکومت وی را واسطه امارت خلق ها گردانند. تلاش محمد رضا شاه در این میان اینست که نقش "میانشرو" و "کارپرداز" استعمار در خلیج فارس بپواید. او پروا نمی داند که خدمات خویش را عرضه کند و برای هرگونه خیانتی بسپارد. وی در جواب مخبر مجله فرانسوی آکسیرس که می پرسد: "آیا ایران میتواند . . . خیال سرمایه گذاران نفی را آسوده سازد؟" بشیرمانه میگوید: "ایران از عهده این کار برمی آید. برنیامد چه چیزی علاقه مند است؟ برنیامد می خواهد که نقش همچنان تولید شود. مانیز همین را می خواهیم. . . (اطلاعه ۱۹ مرداد ۱۳۴۹). این سخن کسی است که خود و بلند کوبانش کورا از لزوم تخلیه خلیج فارس از قوی برنیامد صحبت میکند تا بهتر نتوانند منافع امپریالیست ها و پیش از همه امپریالیست های بیانی را در ایران و خلیج فارس پاسداری کنند. محمد رضا شاه تصریح میکند که امپریالیست های انگلیسی - و بطور کلی همه امپریالیست ها - باید عناوین تازه ای برای اقدامات تجار و کارخانه خویش و اشغال کشورها بیابند تا راهی برای فریب خلق ها باز یابند. بعقیده محمد رضا شاه تحت دو عنوان میتوان به کشور امپریالیستی "حق" اشغال سلطت دیگر را داد: یکی آنکه "از آن کشور حواسته باشند و یا دعوت شده باشند" و دیگری آنکه "طبق مشور ملل متحد عمل کرده باشند" اشاره محمد رضا شاه در حالت اول به اشغال ویتنام جنوبی و چک اسلواکی از طرف امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی است. در مورد ویتنام جنوبی امپریالیسم آمریکا مدعی شده گویا از طرف دولت پوشالی آنجا از وی برای لشکر کشی دعوت شده است. البته بعداً در سنای آمریکا فاش شد که چنین دعوتی اصولا وجود نداشته و امپریالیسم آمریکا مرعات این صحنه سازی را نیز لازم ندانسته است. اما اگر هم چنین تشریفات صورت میگرفت در ماهیت این جنایت تاریخی هیچ تغییری روی نمیداد. در مورد چک اسلواکی سوسیال امپریالیسم شوروی از امپریالیسم آمریکا نمونه گرفت و خواست این فضیحت آشکارا را با دعوت نامه کیسلینگ های چک اسلواکی بروشاند. ولی هشیار خلقها بر نینداهشت یازد. اینک محمد رضا شاه قول میبدهد - های شناختند امپریالیستی را بدینتران آنها توصیه می کنند. حالت دومی که محمد رضا شاه در نظر دارد اشغال کشورها "طبق مشور ملل متحد" است. او میگوید: "در ماده ۱۰ مشور ملل متحد امکان همکاری های منطقه ای و پیمان های دفاعی پیش بینی شده است. بنا بر این مسئله اینست که انگلستان نمیتواند خود در این مورد تصمیم بگیرد که در آن منطقه بماند. زیرا این امر مغایر با مشور ملل متحد است و یک روش استعماری است. اما اگر سازمانی باشد که در مساز انگلستان یا دیگران دعوت کند که بک آن بروند آن وقت موضوع موضوع دیگری است" (اطلاعه ۶ تیر ۱۳۴۹).

پیروزی باد مبارزه دلبران خلیج های هند و چین